



اسلام در کشور غنا

فعالیت‌های تبلیغی دامنه‌دار

مسیحیان در این کشور

* نقش استعمار و مسیحیت

میل مربع یعنی ۵۳۷ کیلومتر آن در ساحل اقیانوس اطلس قرار گرفته است.

قبلا نام این کشور، «ساحل طلا»، و این نام به مناسبت شهرت این کشور به داشتن معادن طلا بود که در نواحی شمال غربی قرار داشت و استخراج می شد.

آغاز استقلال

غنا نخستین کشور از کشورهای غرب قاره آفریقا و بلکه از مجموع کشورهای قاره سیاه بود که به استقلال رسید یعنی در تاریخ ۶ مارس سال ۱۹۵۷ م به استقلال نایل شد و پس از آن به عضویت سازمان ملل متحد درآمد.

این کشور، هنگام استقلال، نام خود را تغییر داد و نام کنونی (غنا) را انتخاب کرد. نام اخیر، یادآور نام نخستین امپراتوری است که در غرب آفریقا به وجود آمده و از قرن چهارم تا سیزدهم میلادی در منطقه میانه کشور کنونی «نیجر» حکومت کرده است.

تعداد جمعیت

وضع اسلام و مسلمانان در کشور آفریقایی «غنا» با وضع سایر کشورهای مسلمان نشین آفریقایی، نظیر نیجریه، سنگال و... فرق دارد زیرا در این کشورها تعداد زیادی از مسلمانان زندگی می کنند و به تعبیر صحیح تر باید گفت کشور اسلامی هستند، اما در کشور غنا مسلمانان تعداد اندکی از کل جمعیت را تشکیل می دهند. به همین جهت نتوانسته اند در حوادث جاری کشور موثر باشند و نیز در موضع گیری های سیاسی کشور خود نقشی به عهده ندارند.

کشورهای همسایه

غنا یکی از کشورهای غرب آفریقا است که از طرف شرق با کشور «توگو» از غرب با «ساحل عاج» از شمال و غرب با «ولتای علیا» و از جنوب با «خلیج گینه» (کناره اقیانوس اطلس) هم مرز است.

مساحت این کشور در حدود ۹۲۸۴۳ میل مربع یعنی ۲۳۵۳۹ کیلومتر مربع است که ۳۳۴



اخبار جهان اسلام

ترجمه و تلخیص از مجله التضامن الاسلامی

اسلام چگونه در این کشور نفوذ و گسترش یافت؟

بزرگ الماس در جهان بشمار می رود و دومین دولت آفریقائی است که منگنیز تولید می کند. اکنون غنا شاهد پیشرفت و ترقی است و کوشش می کند که بعضی از صنایع جدید را وارد کشور کند. درآمد سرانه این کشور بالاترین رقم درآمد را در قاره آفریقا تشکیل می دهد.

نفوذ اسلام

اطلاعات تاریخی دقیقی از حکومت‌های اسلامی که احتمالا در این بخش از آفریقا به وجود آمده، و یا گسترش اسلام در میان قبایل بت پرستی که اکنون ساکن این کشورند، در دست نیست ولی آنچه مسلم است این است که اسلام به این مناطق و به ویژه به بخش‌های شمالی این کشور نفوذ کرده و منطقه غرب آفریقا شاهد نفوذ و گسترش نیرومند اسلام در این منطقه بوده است.

نمی توانیم بطور یقین بگوئیم که اسلام در قرن اول هجری به این کشور نفوذ کرده است ولی شک نیست که سقوط امپراطوری بت پرست غنا در برابر گسترش اسلام که مرزداران این کشور به ریاست «عبدالله بن یاسین» آنرا رهبری می کردند، و همچنین جنبش «ابوبکر لمتونی» در جنوب، به نفوذ اسلام در مناطق شمالی غنا کمک نموده است، از این رو می توان گفت که اسلام لطفا ورق بزیند

تعداد کل جمعیت غنا در حدود ۹ میلیون نفر یا کمی بیشتر است و تعداد مسلمانان، سه میلیون نفر یعنی ۳۰٪ کل جمعیت می باشد، در غنا قبایل متعددی زندگی می کنند که بعضی از دانشمندان نژاد شناس، تعداد آنها را تا صد قبیله تخمین می زنند که اکثر آنها از نژاد سیاه پوست هستند.

در این کشور زبانهای مختلفی رایج است ولی زبان رسمی آن زبان انگلیسی است.

پایتخت این کشور، شهر «اکرا» است که در کناره خلیج گینه واقع شده و جمعیت آن ۹۰۰/۰۰۰ نفر تخمین زده می شود.

وضع اقتصادی

غنا از ثروتمندترین کشورهای غرب آفریقا بشمار می رود و اقتصاد آن متکی به کشت مواد غذایی است، مثلا مزارع کاکائو ۶۷٪ کل زمین های زراعی را فرا گرفته و این محصول، ۶۰٪ صادرات کشور را تشکیل می دهد. محصولات کشاورزی دیگری نیز مانند قهوه، موز، زیتون، کائوچو، تنباکو، آناناس، باقلای سودانی، نیشکر و پنبه و امثال اینها وجود دارد ۷۰٪ سکنه غنا به کشاورزی اشتغال دارند.

پس از کاکائو، دومین رقم بزرگ صادراتی آن را چوب تشکیل می دهد و دامداری در منطقه شمال به چشم می خورد، غنا کشتی های بزرگ ماهیگیری دارد. این کشور دومین تولید کننده

سقوط امپراتوری بت پرست در غناباکمک و حمایت اسلام بوقوع پیوست...

اشتغال دارند. بدین ترتیب بود که اسلام راه خود را بروشنی باز کرد و این مناطق تحت تاثیر تمدن شکوفان اسلامی قرار گرفت و این قبایل اسلامی با سایر قبایل اسلامی - که در شمال غنادر مالی و نیجر سکونت داشتند - در پیشرفت و گسترش رسالت جاودانی اسلام در میان قبایل بت پرست مشارکت نمودند و با قبایل «اشانشی» و «اکن» به خاطر اسلام، درگیری های طولانی تا خلیج گینه پیدا کردند و بدین ترتیب اسلام به بلندی های اطراف نهرولتا رسید و در آنجا جمعیت های اسلامی نیرومندی به وجود آمدند.

استعمار اروپایی
پرتقال نخستین دولت اروپایی بود که جنبش استعماری و عملیات اکتشاف جغرافیایی را به منظور نبرد با اسلام و مسلمانان، و نابودی نیروی اقتصادی و دینی آنان، آغاز کرد. پرتقال می خواست قاره آفریقا را دور زده به هندوستان برسد. پرتقال به خلیج گینه در کناره اقیانوس اطلس رسید و توانست از سال ۱۴۷۱م در ساحل غنا، کشور مستعمره ای برای خود به وجود آورد. چنانکه قبلا اشاره کردیم، این مناطق به واسطه داشتن معادن فراوان طلا، بنام «ساحل طلا» معروف بود و تا سال ۱۹۵۷م به همین نام نامیده می شد.

در جریان کشمکش دولت های اروپایی به خاطر تسلط بر قاره آفریقا، کشور «ساحل طلا» از

از قرن پنجم هجری وارد این کشور شده و در نتیجه، توده های مسلمان در این مناطق، بویژه در اطراف نهر «ولتا» که قبایل عربی و بربر آن به سوی اسلام رو آورده اند، به وجود آمده اند. رفت و آمدها و مبادلات بازرگانی، به ویژه بازرگانی طلا که از قدیم، جزایر شمالی غنا بواسطه آن شهرت داشت، به گسترش اسلام در میان قبایل بت پرست کمک کرد و آنان با مشاهده بزرگمشی اسلام و حسن معامله بازرگانان مسلمان، به اسلام گرویدند.

همچنین جنگ های هلالی که طی آن قبایل عربی بنام «بنی هلال» با تونس و مغرب اقصی جنگیدند، در واداشتن قبایل بربری و عربی برای حرکت به سوی جنوب موثر واقع شد و این قبایل از نهرسنگال و نیجر گذشته به سوی جنوب یعنی کشور کنونی غنا رهسپار شدند.

علاوه بر اینها، پیدایش امپراتوری های مالی و سنگال و تکرور، در گسترش اسلام در این مناطق، اثر نیرومند و فعالی داشته است. افزایش نفوذ اسلام

آنچه مسلم است این است که جهاد اسلامی که به رهبری «عثمان دن فودیو» در اوایل قرن نوزدهم میلادی (۱۸۶۰م) در منطقه شمال نیجریه رخ داد، نقش بزرگی در افزایش نفوذ و گسترش اسلام در میان قبایل شمال غنا، به ویژه در میان قبایل «ولتا» داشت که به دامپروری

نکته ها ...

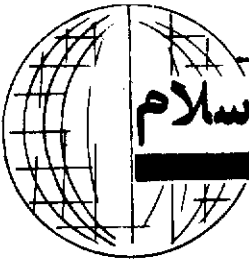
چرا آفرید و چرا از میان برده؟

معترضان به نظام آفرینش، پیوسته می گویند: هدف از آفرینش انسان های سروپا تازنین چیست که

پس از آفرینش باز دیگر آن ها را نابود می کند و به دل خاک می فرستد؟!

گویند، یکی از این معترضان اعتراض خود را ضمن دو بیت به افضل الدین کاشانی معروف به (بابا افضل) فرستاد و چنین نوشت

اجزای پپاله ای که درهم پیوست
بشکستن آن روا نمی دارد مست



اخبار جهان اسلام

سال ۱۸۷۴م تحت نفوذ استعماری بریتانیا قرار گرفت و این استعمار تا سال ۱۹۵۷م ادامه یافت و در تاریخ ۶ مارس این سال، استقلال یافت. مسیحیت و استعمار

مسیحیت و استعمار هر دو با هم توأم هستند و هرگز از یکدیگر جدا نمی گردند و در تمام کشورهای آنی که تحت سیطره استعماری قرار گرفته اند، هر کدام، دیگری را یاری داده راه را برای دیگری هموار می کند. گاهی مکتشفان جغرافیائی و مبلغان مسیحی، راه را برای استعمار نظامی هموار کرده اند و گاهی استعمار از گروههای تبشیری و تبلیغی مسیحیت، برای تامین هدف های خود در این مستعمرات، حمایت و پشتیبانی کرده است.

اگر نگاهی به تاریخچه مسیحیت و فعالیت مبلغان مسیحی در «غنا» بیفکنیم، خواهیم دید که فعالیت ها و کوشش های تبلیغی مسیحیت در این مناطق، پیروزی بزرگی به دست آورده که به استثنای «لیبریا» در هیچ یک از کشورهای غرب قاره آفریقا نتوانسته نظیر آن را به دست آورده به طوری که مسیحیان غنا ۶۳٪ کل جمعیت این کشور را تشکیل می دهند. به همین جهت، کلیساها، معابد و مراکز دینی مسیحیت، در نقاط مختلف این کشور اعم از روستاها و شهرهای بزرگ، گسترش یافته و این فعالیت های مسیحیت، حتی به دل جنگل ها نیز رسیده و

نقطه ای نمانده است که نفوذ مسیحیت به آنجا نرسیده باشد، و همه اینها با کمک های استعماری بریتانیا صورت گرفته است. کشیشان و مبلغان مسیحیت، برای رسیدن به هدف های خود، از راهها و وسایل مختلف استفاده نموده اند، مثلا کمک های نقدی و مالی به خانواده های فقیر، پرداخته، مدارس فنی و آموزشی، بیمارستان ها، پناهگاهها، درمانگاهها، دارالایتام ها، و مراکز معلولین تاسیس نموده و از این راه توانسته اند در این مناطق، به پیروزی های درخشانی نایل گردند.

بدون آنکه خود را گول بزنیم، با صراحت می توانیم بگوئیم که اگر مسیحیت، چنین پیروزی بزرگی در این کشور به دست آورده، در اثر کوشش و تبلیغ پرخرج و پی گیر بوده است، مسیحیت که توانسته است قبایل بت پرستی را که قبلا نام انجیل را نشنیده و کلیسا را ندیده بودند، به سوی این آئین جذب کند، اکنون با استفاده از تمام وسایل و راهها، کوشش می کند که در بسیاری از کشورهای قاره آفریقا، پیروزی های بیشتری به دست آورد، به همین دلیل، می توان گفت که غنا، هم از نظر رهبری، و هم از نظر ملت، یک کشور مسیحی است!

چندین سرو پای نازنین و سرودست

از بهر چه ساخت وزیر برای چه شکست؟
بابا افضل در پاسخ آن گفت:

تا گوهر جان در صدف تن پیوست

از آب حیات صورت مردم بست

گوهر چو تمام شد صدف را بشکست

پرطرف کله گوشه جانان بنشست

یعنی تن بسان صدف است، و مرگ انسان بسان شکستن صدف می باشد که گوهر از آن آزاد گردد، و روح انسان در بارگاه الهی فرود آید، و به کمال مطلوب خود برسد.



نقشه‌های شوم صلیبی در کشور

مصر

۱ - قانون ازدواج و طلاق که طی آن بقیه قانون اسلام نیز از بین می‌رود و قانون خانواده‌ای شبیه قانون ازدواج و طلاق مسیحیان تصویب می‌شود، در صورتی که این قانون هیچ ربطی به مسیحیان ندارد.

۲ - قانون اعلام برقراری حقوق انسانی در مصر که منظور از آن، اعطای پستهای فرماندهی در ارتش و پلیس و سازمان امنیت به مسیحیان است، بدون آنکه امنیت ملت مسلمان مصر در نظر گرفته شود. این قانون نیز درهای نفوذ مسیحیان را از داخل و خارج در کشور مسلمان مصر باز میکند زیرا در این قانون تصریح شده است که به اصطلاح «عقیده آزاد است» و این، به معنای تجویز ارتداد و انکار اسلام بدون برخورد با هیچ مانع شرعی، قانونی، عرفی و سیاسی است.

۳ - آئین نامه تشکیل مجلس به اصطلاح شورا که در آن مسیحیان نیز نماینده خواهند داشت و - ریاست آن با «اسقف شونده» خواهد بود بدتر آنکه چنین مجلسی با چنین ترکیبی صلاحیت رد یا قبول قوانینی را که مجلس ملی تصویب میکند، خواهد داشت! نباید فراموش کنیم که آقای «شونده»، اسقف کلیسای اسکندریه و سایر کلیساهای آفریقا است که عینا مانند یک فقیه اسلامی در راس مجلس شورا قرار خواهد گرفت! و این، عمق فاجعه را نشان میدهد.

در اینجا خوبست پرده از چهره حقیقی دوتن از شخصیهائی که از مهره‌های دستگاه حکومت مصرند، برداریم:

۱ - «پطرس غالی» وزیر امور خارجه کنونی. او پسر «پطرس پاشا غالی» است که شماره مخصوص

دستهای خیانتکار صلیبی، امروز در پوشش حزبی در مصر، فعالیت میکنند و نهادهای ملی و اسلامی را از درون متلاشی می‌سازند، در این مقاله که پرده از روی فعالیت‌های خطرناک صلیبی در مصر برمیدارد، از آنچه در کتاب «احزاب مصر پیش از انقلاب ۱۹۵۲» پیرامون حزب سیاسی مسیحی بنام «حزب مصری» آمده، استفاده شده است. مؤلف این کتاب یک نفر مسیحی بنام «یونان لیب رزق» است و کتاب، از طرف «مرکز استراتژیکی سیاسی و استراتژیکی» که وابسته به روزنامه «الاهرام»

نقش مسیحیان در تنظیم قانون غیر اسلامی در باره خانواده

است، منتشر شده است: رئیس این مرکز آقای «پطرس پطرس غالی» مسیحی و وزیر امور خارجه کنونی مصر میباشد، بنابراین، مطالب این کتاب، سند معتبری درباره مسیحیان مصر بشمار می‌رود زیرا نوشته یک مسیحی است.

البته این نقشه صلیبی برضد مردم مسلمان کشور مصر که طراح آن «اخوخ فانوس» مسیحی میباشد، اکنون توسط جانشین او یعنی اسقف «شونده» که فرد حیل‌گری است، از طریق دستگاه‌های دولتی و به ویژه از طریق حزب، و مجلس شورا (که قرار است تشکیل گردد) اعمال میشود.

قوانین غیر اسلامی

باید اضافه کنیم که ضمن نقشه‌های سابق، نخستین برنامه‌ای که به مجلس ملی جدید عرضه خواهد شد، به قرار زیر است:
صفحه ۵۰ مکتب اسلام

ریاست دادگاهی را که کشتار معروف «دشوای» را به راه انداخت، به عهده داشت. او یکبار دیگر نیز به مصر خیانت کرد و پیمانی را با انگلستان امضا کرد که به موجب آن، انگلستان اجازه یافت امور «سودان» را مشترکاً با مصر، اداره کند.

۲ - «فکری مکرم عبید» نخست وزیر سابق مصر. او پسر مکرم عبید است که به گفته یک مسیحی تاریخدان، ابتدا حزب «وفد» را هماهنگ ساخت و سپس بواسطه یک سلسله اختلافات شخصی، حزب «کله» را تاسیس کرد و با حزب خود با باقی احزاب در فاسد کردن زندگی عمومی و سیاست مصر، همدست شد.

در این زمینه باید یادآوری کنیم که اتحاد ملی عبارت از این است که از گروهی که از اقلیت هم کمترند، بخواهیم که با توده مردم که از هراکثریتی بیشترند، متحد باشند، یعنی از ۶٪ کل جمعیت (مسیحیان مصر) بخواهیم که برضد ۹۴٪ جمعیت (مسلمانان مصر) خیانت و تحریک نکنند.

حزب مصری

در تاریخ ۲ سپتامبر سال ۱۹۰۸ «اخنوخ فانوس» که یک وکیل دادگستری بود، اساسنامه سازمانی را که «حزب مصری» نامیده بود، منتشر ساخت. این حزب در درجه اول، سخنگوی اقلیت مسیحی مصر بود، چنانکه یکی از آنان گفته بود که شرایط ایجاد میکند حزبی تاسیس شود که نمایانگر افکار مسیحیان باشد. آنان از یک سو از گرایش اسلامی تند «حزب ملی» خود را کنار کشیدند به ویژه پس از وفات «مصطفی کامل» که «شیخ عبدالعزیز جادلین» به جای او به ریاست هیئت تحریریه مجله «اللوام» رسید و طی مقالات خود، حملات سختی به مسیحیان کرد. رهبر «حزب ملی» یعنی «محمد فرید» نیز عیناً همین کار را کرد و در همان ایام در یکی از اظهارات خود گفت: «مسلمانان مصر باید همواره با ترکیه همبستگی داشته باشند زیرا این کشور مقر خلافت اسلامی است و نباید تاریخ سیاسی این کشور در مصر و سایر کشورها، مانع این کار بشود»

و از سوی دیگر پس از آنکه احساس کردند صفحه ۱۱۱ مکتب اسلام

«حزب امت» به واسطه آنگه بیش از احزاب بزرگ دیگر، اکثریت افراد مصری را به خود جذب کرده است، از این حزب دوری جستند زیرا این حزب، در حمله «شیخ جادلین» به آنها، در کنارشان نایستاده بود. نشریه «جریده» نیز از چاپ بعضی از پاسخهای مسیحیان در برابر این حملات خودداری کرد.

در این بین در نیمه دوم سال ۱۹۰۸ حملات ملی «شیخ جادلین» اوج گرفت به طوری که یکی از روزنامه‌های مسیحی یعنی روزنامه «مصر» در برابر این حملات، کاریکاتوری چاپ کرد که در آن «محمد فرید» و «لطفی سید» را در یک سبد قرار داده و زیر آن نوشته بود:

«این دو، با ایجاد سرو صدا در مصر، برای رسیدن به حکومت، کشمکش می‌کنند!»
در این شرایط بود که مسیحیان در ماه اوت ۱۹۰۸ از عضویت «حزب ملی» استعفا کردند و

کی و چگونه و چرا پست های فرماندهی ارتش مصر، به مسیحیان سپرده شده است؟

چنانکه گذشت، یک ماه بعد یعنی در سپتامبر همان سال «اخنوخ فانوس» تاسیس «حزب مصری» را اعلام نمود.

موسسان این حزب تصور کردند که در برابر گرایش اسلامی «حزب ملی» باید از گرایش ناسیونالیستی افراطی ترویج کرد، از این رو در برنامه‌ای که زیر عنوان «هدف‌های حزب» منتشر کردند، نوشته شده بود که هدف‌های حزب، عبارت است از: استقلال مصر، سعادت و پیروزی مردم مصر، و اینکه هر فرد مصری اصیل و یا کسانی که تابعیت این کشور را پذیرفته‌اند، و نیز باید در شرایط پذیرش تابعیت، تسهیلاتی فراهم گردد. بدیهی است که این گرایش، یک گرایش «لاتینکی» (غیر مذهبی) بود که هدف از آن از بین بردن گرایش دینی «حزب ملی» بود.

در ماده سوم اساسنامه این حزب نوشته شده لطفاً ورق بزنید شماره مخصوص

حزب مصری چه هدفهایی را در مصر تعقیب می‌کند؟

فوق العاده تحت تاثیر منطق نژاد پرستی این حزب بود.

این حزب در برنامه خود پیشنهاد کرد که دو مجلس تاسیس شود که اولی بنام «مجلس نمایندگان» باشد و انتخاب نمایندگان نه با رای آزاد، بلکه از طریق انتخاب نمایندگان نژادها و گروهها صورت بگیرد و هر نژاد و طایفه‌ای، نماینده جداگانه‌ای داشته باشد.

اما مجلس دوم بنام «اطاق قانونگذاری» باشد و نیمی از نمایندگان آن از بیگانگان و نیمی دیگر را عبریها تشکیل دهند و این مجلس، نسبت به مجلس اول، در حکم ناظر باشد.

بی‌شک این طرح حزب مصری دایر بر شرکت نمایندگان بیگانه در مجلس نمایندگان مصر، نشان می‌داد که این حزب از اشغال مصر توسط بیگانگان راضی است و این، سند گویایی است بر اینکه در پشت پرده فعالیت‌های بظاهر حزبی آن، چه نقشه‌های شومی نهفته شده بود؟ (۱)

۱ - این مقاله از مجله «المجتمع» شماره ۲۵۹ چاپ کویت ترجمه شده است.

بود که: «باید دین از سیاست به طور کامل جدا گردد! و عموم سکنه مصر از نظر حقوق عمومی، و عموم مردم مصر (اعم از مصریان یا کسانی که تابعیت این کشور را پذیرفته باشند) از نظر حقوق ملی یکسان باشند و هیچ گونه تبعیض و امتیازی بواسطه ملیت یا دین، در میان نباشد.» ویژگی دیگر «حزب مصری» این بود که در برابر اشغال مصر توسط انگلستان، موضع معتدلی داشت. در ماده پنجم اساسنامه حزب خواسته شده بود که: «مابین انگلستان و مصر موافقتنامه‌ای امضا شود که به حکم آن از یک سو آزادی تجارت انگلستان در مصر، و تسهیل دستیابی این کشور به هند، از طریق مصر (چه در حال صلح و چه در حال جنگ) تضمین گردد، و از دیگر سو، انگلستان از استقلال مصر پاسداری کند و در برابر حملات خارجی به مصر، از این کشور حمایت به عمل آورد. قانونگذاری به نفع بیگانه

همچنانکه هر حزب بزرگی در برابر مساله قانونگذاری، موضع ویژه‌ای دارد، حزب مصری نیز در این زمینه موضع خاصی برگزید که

نکته‌ها

گفت: این کره جغرافیائی است که نقاط مختلف گیتی را نشان می‌دهد
صدر اعظم گفت: حالا آمریکا کجای این نقشه است؟ بیچاره مرد که به عادت معاصرین خود انجام هر کاری را منوط به خواست و اجزّه بزرگترها می‌دانست، گفت:
هر کجا که شما امر بفرمائید!

استبداد چه‌ها که نمی‌کند؟

در زمان استبداد کسی حق نداشت برخلاف روش معمول زمانه اظهار عقیده کند و به اصطلاح حرف روی حرف حکام بزند.

در زمان صدارت «میرزا آقاخان نوری» شخصی یک کره جغرافیائی یا خود به ایران آورد و به حضور صدر اعظم برد. میرزا آقاخان پرسید: این چیست؟ وی